

الزامات مقابله با تروریسم در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل

حسین شریفی طرازکوهی* فاطمه فتح‌پور**

چکیده

متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر، جامعه جهانی راه چاره مبارزه با تروریسم را در چارچوب منطق دولت‌محور، توسل به زور و واکنش سرکوبگرانه دانست. اما عدم توفیق این رویکرد نشان داد که مقابله قهری صرف نسبت به تروریسم بنا به ماهیت پیچیده آن، نه تنها از کارایی برخوردار نیست بلکه عملاً به گسترش آن منتهی می‌شود که این پرسش مطرح می‌گردد که در راستای مبارزه مؤثر با تروریسم چه باید کرد؟

نویسندگان در پی اثبات این فرضیه‌اند که مبارزه با تروریسم با ابتدای بر نظریه‌های شاخص روند انسانی‌شدن حقوق بین‌الملل یعنی حکمرانی مطلوب، امنیت انسانی و مسئولیت حمایت، از رهگذر توجه به ریشه‌ها و عوامل بسترساز تروریسم می‌گذرد. در نهایت پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تمرکز این سه نظریه بر مقولاتی که در بحث ریشه‌های تروریسم می‌گنجد، دورنمای موفقیت‌آمیزی برای مقابله با تروریسم ترسیم می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تروریسم، مبارزه با تروریسم، انسانی شدن حقوق بین‌الملل، امنیت انسانی، حکمرانی مطلوب، مسئولیت حمایت.

* دانشیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hsharifit@yahoo.com

fathpour@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۳

۱. مقدمه

چالش جدی پیش‌روی جامعه بین‌المللی، ظهور موجودیت‌های نامشروع و شبه‌دولت‌هایی قدرتمند نظیر القاعده و داعش است که به مرور و با جذب نیرو و تأمین مالی و استفاده گسترده از ابزارهای نوین در عرصه ارتباطات از چنان سازمان‌یافتگی و قدرتی برخوردار گشته که توانایی انجام اقدامات تروریستی در ابعاد بسیار وسیع و با تنوع و تکرار غیرقابل‌پیش‌بینی را کسب کرده‌اند. در این بین، تفاوتی میان کشورهای ضعیف و قوی، آسیایی، آمریکایی یا اروپایی، دموکراتیک یا غیر آن وجود ندارد و هر یک به‌نوعی با این پدیده شوم درگیر شده‌اند.

بی‌تردید تلاش‌های سازمان ملل و در رأس آن اقدامات شورای امنیت به عنوان مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در مقابله با تروریسم حائز اهمیت است. پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر شورای امنیت چندین قطعنامه در خصوص تروریسم و مبارزه با آن را از تصویب گذراند؛ اما واقعه ۱۱ سپتامبر شورای امنیت را بر آن داشت تا با تصویب قطعنامه‌های متعدد و با استفاده از تمام امکانات و ابزارهای موجود مطابق با حقوق بین‌الملل به مبارزه با این پدیده دهشتناک برخیزد. شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۶۸ با متصف نمودن این اقدامات به وصف توسل به زور مفهوم و گستره جدیدی از دفاع مشروع ارائه نمود و کشورها مجال آن یافتند که در چارچوب دفاع مشروع به مبارزه مسلحانه با تروریسم بپردازند. آنچه در عمل در چارچوب دفاع مشروع مسلحانه اتفاق افتاد در واقع مبارزه با تروریسم بدون توجه به خاستگاه‌های این پدیده و توأمان با گستره وسیعی از نقض‌های حقوق بشری بود که عملاً به گسترش و تعمیق تروریسم منجر شد. حال این پرسش مطرح می‌گردد که نظر به تعمیق و گسترش تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر که نشان از عدم توجه به خاستگاه این پدیده دارد آیا با ابتنای بر نظریه‌های شاخص روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل، مقابله با تروریسم مستلزم مقابله از نوع دیگر نیست؟

این پژوهش به دنبال اثبات این فرضیه است که در پرتو آموزه‌های بنیادین روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل، مقابله مؤثر با تروریسم مدرن بایستی متناسب با خاستگاه و ماهیت آن باشد. مقابله سرکوبگرانه و قهری صرف نسبت به تروریسم بنا بر ماهیت و

الزامات مقابله با تروریسم در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل ۲۱۳

سرشت پیچیده آن، نه تنها از کارایی لازم برخوردار نیست بلکه عملاً به گسترش آن منتهی می‌شود.

آنچه در این مقاله مدنظر است تحلیل انتقادی از مقوله مبارزه قهری و سرکوبگرانه صرف با تروریسم، نظر به خاستگاه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و ... ظهور تروریسم و با تأکید بر روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل، خواهد بود که ما را به تغییر چارچوب مبارزه با تأکید بر آموزه‌های گفتمان کانتی حقوق بین‌الملل با صبغه انسان‌محور رهنمون می‌سازد.

۲. روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل متأثر از آموزه‌های دو مکتب فلسفی واقع‌گرایانه (پوزیتیویسم) و آرمان‌گرایانه (حقوق طبیعی کلاسیک و مدرن) است. از دل فلسفه حقوق طبیعی (کانتی) حقوق بشر بیرون آمد و از بستر واقع‌گرایی، مکتب واقع‌گرایی سیاسی. حقوق بین‌الملل در ابتدا تحت تأثیر اندیشه‌های گروسیوس پای به عرصه وجود نهاد؛ اما اندیشه‌های کانت با روایتی تازه از حقوق طبیعی به مثابه نقبی بود که در قلعه حاکمیت دولت‌ها افتاد. (موحد، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

۲.۱. مکتب حقوق وضعی یا پوزیتیویسم

واقع‌گرایی حقوقی در برابر آرمانگرایی حقوقی است. قرن نوزدهم را باید دوره نبرد میان اندیشه‌های دو مکتب حقوق طبیعی و واقع‌گرایی دانست که در نهایت به پیروزی واقع‌گرایی و رواج اندیشه‌های این مکتب منجر شد (Collins, 2014: 23). واقع‌گرایی کلاسیک ویژگی‌های ممتاز و مشخصی دارد که برجسته‌ترین آن تمرکز تقریباً انحصاری بر دولت است. دولت‌ها سازندگان انحصاری حقوق بین‌الملل و تنها تابعان اصیل آن هستند. پوزیتیویست‌های قرن نوزدهم طرفدار این نگاه مضیق بودند که حقوق بین‌الملل تنها دولت‌ها را صاحب حق و تکلیف می‌کند که واسط میان اشخاص و این نظام هستند. خاص‌ترین، قدرتمندترین و جنجال‌برانگیزترین ایده مبین این ذهنیت در ایده «رضایت»

هویدا است. رضایت دولت است که به حقوق مشروعیت و الزام آور بودن می‌بخشد. (Kammerhofer 2014:4-5) اوج دیدگاه پوزیتیویستی در عبارت مشهور رأی دیوان دائمی دادگستری در قضیه لوتوس که «حکومت قانون الزام آور برای دولت‌ها از اراده آزاد خود آن‌ها نشأت می‌گیرد» به‌خوبی هویدا است. (S.S. Lotus Case Judgment, 1927)

۲.۲. مکتب (سنت) گروسیوسی حقوق بین‌الملل

گروسیوس گفتمان حاکمیت‌محور دارد و مفهوم دولت در آثار وی از جایگاه ویژه و مهمی برخوردار است. از نظر گروسیوس روابط بین‌المللی مبتنی بر قواعدی است که از اراده دولت‌ها ناشی شده و منشأ اجباری بودن قواعد حقوق بین‌الملل را وضع آن‌ها توسط دولت‌ها می‌داند. در عین حال او حکومت را برای افراد و در خدمت آن‌ها نمی‌داند بلکه قائل به «حکومت بر مردم» و از همین رو قدرت زیاد و فوق‌العاده و بدون نیاز به پاسخگویی برای حکام است. (Tuck, 2002: 82) گو اینکه حق حاکمیت را نوعی حق مالکیت نسبت به مردمان می‌داند. او تشکیل جوامع مدنی مانند دولت‌ها را بر اساس انعقاد یک قرارداد اجتماعی می‌داند که در دو مرحله انعقاد می‌یابد. مرحله اول آن پیمان مشارکت است که مردم برای ایجاد یک جامعه مدنی باهم توافق می‌کنند و مرحله دوم پیمان انقیاد است که مردم به موجب آن صاحبان قدرتی را به سروری معین می‌کنند و به اطاعت آنان گردن می‌نهند؛ یعنی حق حکومت بر خود را به حاکم انتقال می‌دهند لیکن پس از انتقال این حق دیگر نمی‌توانند او را - هرچند بد و نامطلوب باشد- مسئول قرار دهند. (Pavel Remec, 1960:73-76)

۲.۳. مکتب حقوق طبیعی

حقوق طبیعی، مجموعه قواعدی است که عقل، خودبه‌خود و بدون توجه به هرگونه قانون خارجی، بر آن حکم می‌کند. پیروان این مکتب معتقد به وجود قواعدی والا و طبیعی هستند که برتر از اراده حکومت است و دولت‌ها وظیفه دارند آن قواعد مطلوب را به دست آورند و به‌صورت حقوق وضع شده حمایت کنند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۱) تئوری حقوق طبیعی مدعی است که قابلیت شناسایی شرایط و اصول صحیح عملی،

مفهوم خیر، نظم مقتضی و مناسب میان افراد و رفتار اشخاص را دارد.

۲.۴. مکتب (سنت) کانتی حقوق بین‌الملل

کانت گفتمان انسان‌محور دارد. او معتقد است فلسفه حاکمیت زمانی معنا دارد که انسانیت غایت آن باشد و در این راستا منظور از مکتب کانتی حقوق بین‌الملل نوعی جهت‌گیری با ابتدای بر اخلاق و بشریت در تحولات و تکوین حقوق بین‌الملل است. مهم‌ترین ویژگی نوشته‌های کانت آن است که در آن‌ها اخلاق بر سیاست حکم می‌راند. (عالم، ۱۳۸۷: ۴۵۷)

کانت به عنوان یک فیلسوف در درجه اول به دنبال پی‌ریزی یک نظام اخلاقی فردی جهت دستیابی انسان به کمال و سعادت است و کاری به سیاست و حقوق ندارد اما وی به خوبی از این موضوع آگاه بود که انسان پیوند عمیقی با اجتماع و اقتدارات عالیه آن دارد و لذا ترسیم هرگونه برنامه‌ای برای آینده انسان بدون در نظر گرفتن این پیوندها بدون فایده خواهد بود. به عبارتی، فرد انسانی هر اندازه اخلاق‌مدار باشد در مقابله با جامعه‌ای که در وضع طبیعی قرار دارد و حاکمیتی که خودسرانه اعمال می‌نماید، ره به جایی نخواهد برد. در نتیجه وی با در نظر گرفتن تمامی این مؤلفه‌ها در رساله خود به دنبال تحقق صلح پایدار که نماد سعادت و خوشبختی است، می‌گردد اما در این مسیر غایت خود را که همان انسان است هیچ‌گاه از یاد نمی‌برد و هرچند رساله وی در باب جامعه بین‌المللی و نظام حاکم بر آن و در نتیجه ترسیم روابط میان حاکمان و دولت‌هاست اما محوریت نوشته‌هایش بر روی فرد متمرکز است و همین جاست که تفاوت وی با دیگر نظریه‌پردازان مشخص می‌گردد؛ کانت انسان را در محوریت قرار می‌دهد و از انسان به جامعه، نوع حکومت و ساختار جامعه بین‌المللی می‌رسد، اما سایرین پس از ترسیم کلیت نظام بین‌المللی به دنبال رسیدن به کوچک‌ترین عضو آن یعنی فرد هستند. (اکبری رودپشتی، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۴)

۳. تأثیر گفتمان کانتی بر حقوق بین‌الملل

تأثیرگذاری آموزه‌های کانت بر ساختارها و هنجارهای حقوق بین‌الملل تعبیر به انسانی شدن حقوق بین‌الملل می‌شود. منظور از انسانی شدن حقوق بین‌الملل، توجه به ملاحظات انسانی در روابط بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است (Trindade, 2010:21). روند انسانی شدن ریشه‌دار در آموزه‌های اخلاقی کانت، حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل از حقوق مناصمات گرفته تا حقوق معاهدات، مسئولیت بین‌المللی، تابعان و منابع حقوق بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار داده است. در روزگار ما مهم‌ترین مباحث حقوق بین‌الملل معاصر را مباحثی مانند مداخله بشردوستانه، حقوق بشردوستانه، عدالت بین‌المللی کیفری، محاکمه جنایتکاران جنگی، محاکمه‌پذیری سران دولت‌ها، نسبی بودن حقوق بشر، محیط زیست، حمایت از پرندهگان مهاجر، بشریت، مفهوم میراث مشترک بشری در مباحث حقوق دریا و فضا و بالاخره بشری شدن حقوق بین‌الملل و کاهش یا تحدید نقش اراده محض دولت‌ها در ساختن حقوق بین‌الملل، تشکیل می‌دهد. (تسون، ۱۳۸۸: ۱۴) حوزه حقوق جنگ و حقوق بین‌الملل کیفری با گسترش دامنه افراد مورد حمایت تا محدودسازی ابزارها و شیوه‌های جنگی و متعاقب آن جرم‌انگاری نقض‌های حقوق بشردوستانه و ایجاد دادگاه‌های ویژه (Ad-Hoc) برای رسیدگی به این جنایات و نهایتاً تشکیل یک دادگاه کیفری دائمی و مهم‌تر از آن کوبیدن آخرین میخ بر تابوت بی‌کیفری به‌وسیله لغو مصونیت سران تأثیر زیادی از این روند پویا پذیرفته است (Meron, 2006: 1-2). تدقیق در رویه و احکام صادره در دیوان بین‌الملل دادگستری (ICJ) نیز حکایت از تأثیر پذیرفتن رویکرد دیوان از روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل دارد که این رویکرد انسانی به قول قاضی شهاب‌الدین نه تنها شامل قواعد ماهوی بلکه شامل قواعد شکلی و آئین دادرسی نیز گردیده است. (الهویی نظری، ۱۳۸۹: ۴۴۰)

در زمینه حقوق بشر نیز با تدوین منشور ملل متحد هسته اصلی و اتفاق نظر ملل پیروز در جنگ، بر موضوع حقوق بشر قرار گرفت. بی‌توجهی نسبت به حقوق بشر به عنوان یکی از عوامل اصلی آغاز جنگ جهانی دوم قلمداد می‌شد (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۴۰) و

در این راستا نخستین و مهم‌ترین اقدام سازمان ملل، گنجاندن حمایت از حقوق بشر در مقدمه منشور و نیز در زمره اهداف و اصول ملل متحد و به تصویب رساندن اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ بود. پس از آن نهضت عظیم حقوق بشری رو به توسعه نهاد و این توسعه در دو بعد کلی هنجاری و ساختاری متجلی گشت. در بعد هنجاری این توسعه منجر به ارائه نسل‌های مختلف حقوق بشر و تدوین، تصویب و امضای ده‌ها سند و کنوانسیون مختلف حقوق بشری و نیز ارائه نظریه‌های نوین همچون حکمرانی مطلوب، امنیت انسانی و مسئولیت حمایت گشته است و در بعد ساختاری رژیم‌های جهانی حقوق بشر مشتمل بر کمیته‌های حقوق بشر و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمیساریای عالی حقوق بشر، کمیسیون و شورای حقوق بشر و دیوان کیفری بین‌المللی و نیز رژیم‌های منطقه‌ای حقوق بشر مشتمل بر رژیم‌های اروپایی، آمریکایی و آفریقایی حقوق بشر پای به عرصه وجود نهادند.

۳.۱. تجلی گفتمان کانتی در ساختارهای حقوق بین‌الملل

گفتمان کانتی بر ساختارهای حقوق بین‌الملل تأثیر بسزایی نهاده است. همان‌طور که گفته شد یکی از تأثیرات این گفتمان جرم‌انگاری نقض‌های قواعد بشردوستانه بین‌المللی و ایجاد دیوان‌های بین‌المللی کیفری از جمله دادگاه رواندا و یوگسلاوی و نهایتاً تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری با صلاحیتی به نسبت گسترده‌تر از دیوان‌های قبلی بود. همچنین این تأثیرگذاری در ساختارهای سازمان ملل نیز به منصفه ظهور رسید و در راستای حمایت بهتر از حقوق بشر، کمیسیون حقوق بشر که بعضاً درگیر سیاسی‌کاری می‌شد جای خود را به نهاد به نسبت ساده و اثربخش‌تر شورای حقوق بشر داد. (Gorman, 2007: 123) از حیث رژیم‌های منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر با ایجاد دیوان اروپایی حقوق بشر در ۱۹۵۹ و متعاقباً ایجاد حق مراجعه مستقیم افراد به دیوان در سال ۱۹۹۸ توان نظارتی دیوان و دستاوردهای آن افزایش یافت. علاوه بر اروپا نظام حقوق بشر در قاره آمریکا و آفریقا - اگرچه به اندازه اروپا ولی - به میزان قابل توجهی پیشرفت داشته است (زمانی، وکیل و عسکری، ۱۳۸۶: ۱۹).

۳.۲. تجلی گفتمان کانتی در هنجارهای حقوق بین‌الملل

گفتمان اخلاق‌محور کانت پس از تأثیرگذاری در تدوین اهداف و اصول سازمان ملل و نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر، نسل‌های مختلفی در حقوق بشر و اسناد حقوق بشری ثمر داد؛ و سبب تغییر نگرش و تحول در جایگاه فرد در نظام حقوق بین‌الملل گردید. در این راستا «رویدادهای بنیادین و جدید در عرصه بین‌المللی اما معطوف به ساختارهای حکومت داخلی، تأثیرات قابل توجهی بر جهت‌گیری و محتوای نظم حقوقی برجای گذاشت و در این راستا از بایدها و نبایدها در چارچوب حکومت‌هایی سخن گفته شد که کل قدرت و اختیارات ناشی از آن، از رهگذر اراده و انتخاب مستقیم و غیرمستقیم حکومت شوندگان نشأت گرفته باشد. در این راستا حقوق بشر در زمینه مفهوم هنجاری و الزامات ناشی از آن، جهت‌گیری خاصی را بر چگونگی اجرا و اعمال حاکمیت، حتی از سوی مقامات قضایی تحمیل کرد و تضمین رعایت خود را در نوعی از ضمانت-اجراهای مبتنی بر وجدان و اخلاق نزد افکار عمومی دنبال می‌نمود.» (تاموشات، ۱۳۸۶: ۵۵)

۳.۲.۱. نظریه حکمرانی مطلوب و شاخص‌های آن: در راستای این تحول هنجاری، بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ نظریه حکمرانی مطلوب را ارائه نمود. نظریه حکمرانی مطلوب با گنجانده شدن در اعلامیه هزاره ملل متحد اعتبار قطعی و کاملی برای خود کسب کرد. بانک جهانی نظریه حکمرانی مطلوب را چنین تعریف نموده است: حکمرانی مطلوب از رهگذر سیاست‌گذاری قابل پیش‌بینی آشکار و روشن‌گرانه به منصفانه ظهور می‌رسد (فرایندی شفاف) دیوان‌سالاری مبتنی بر اصول حرفه‌ای، نیروی اجرایی حکومتی که به دلیل اقدامات و فعالیت‌های خود مسئول است و یک جامعه مدنی قوی که در امور عمومی مشارکت دارد و همه این رفتارها تحت حکومت قانون صورت می‌گیرد. در حکمرانی مطلوب، مسئولیت و پاسخ‌گویی (Accountability)، شفافیت (Transparency) مبارزه با فساد (Combating Corruption) و مشارکت سیاسی شهروندان و نیز اصلاحات حقوقی و قضایی مدنظر است. (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۴۸-۱۴۹)

۳.۲.۲. نظریه امنیت انسانی و شاخص‌های آن: همزمان برنامه توسعه ملل متحد نیز نظریه امنیت انسانی را تدوین نمود. (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۴۹) تعریف واحدی از امنیت انسانی وجود ندارد، کمیسیون امنیت انسانی در گزارش خود تحت عنوان «امنیت انسانی، اکنون» آن را چنین تعریف نموده است: حمایت از هسته بنیادین تمامی زندگی‌های انسانی به نحوی که آزادی‌های انسانی و شکوفایی انسان را ارتقاء دهد... حمایت از افراد در مقابل تهدیدات و وضعیت‌های جدی و فراگیر. Commission on Human Security, 2003:4)

برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۳ در گزارش خود تأکید کرد که فرد انسانی باید در مرکز و بطن امور بین‌المللی قرار بگیرد. (UNDP, Human Development Report, 1993:2) امنیت انسانی مقوله‌ای است که به واقعیاتی چون درگیری‌های خشونت‌آمیز و فقر، بحران‌های بشردوستانه، بیماری‌های فراگیر، تهدید، بی‌عدالتی و نابرابری که هر روز با آن روبرو هستیم نظر دارد. (وکیل، ۱۳۹۲: ۳۵۰) با گسترش و تعمیم این مفهوم جدید، تلاش شد که در گزارش سال ۱۹۹۴ به آن یک مفهوم کاملاً واقعی‌تر داده شود که با انتقاد مجدد از استفاده انحصاری از واژه امنیت در گذشته در امور نظامی، به هفت مؤلفه که از امنیت انسانی استنباط می‌شود اشاره شده است که بدین شرح هستند: امنیت اقتصادی (رهایی از فقر)، امنیت غذایی (دسترسی به غذا)، امنیت بهداشتی (دسترسی به مراقبت بهداشتی و حمایت از بیماران)، امنیت زیست محیطی (حمایت در برابر آلودگی‌ها)، امنیت شخصی (حمایت فیزیکی در برابر شکنجه، جنگ و حملات جنایی)، امنیت اجتماعی (بقای فرهنگ‌های سنتی)، امنیت سیاسی (آزادی و رهایی از سرکوب سیاسی). (UNDP, Human Development Report, 1994:22-24.)

در فصل دوم گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ با عنوان «ابعاد جدید امنیت انسانی» به صراحت در مورد این مفهوم بحث شده است. در این گزارش مفهوم امنیت از دو طریق مهم در حال تحول دانسته شده: نخستین تحول، در این است که تأکید بر امنیت سرزمینی به تأکید بر امنیت افراد مبدل شده است و دومین تحول، در این است که امنیت از طریق تسلیحات به امنیت از طریق توسعه پایدار انسانی مبدل گشته است. (UNDP, Human

Development Report, 1994:24). همچنین این گزارش مدعی است که پس از جنگ سرد نیاز داریم مفهوم امنیت را بسط دهیم، چراکه در این دوران باید بر نگرانی‌های زندگی روزمره افراد عادی تمرکز نماییم و نه بر تهدیداتی که مربوط به حوادث عظیم جهانی هستند. مفهوم امنیت انسانی آن‌گونه که در این گزارش ترسیم شده است دارای ۴ خصیصه اصلی است: ۱- دغدغه‌ای جهانی است که به هر شخصی در هر جایی مربوط می‌شود؛ ۲- عناصر آن به هم پیوسته‌اند و تهدید به آن در یک قسمت از جهان سایر قسمت‌های جهان را نیز متأثر می‌سازد؛ ۳- پیشگیری قبلی از تهدید این امنیت از مداخله بعدی برای برقرار ساختن آن سهل‌تر است و ۴- فرد محور است (UNDP, Human Development Report, 1994:22-24).

برخلاف امنیت دولت‌محور که ماهیت و منشأ تهدیدات علیه آن غالباً نظامی است، تهدید علیه امنیت انسانی حالتی غیرنظامی داشته و قدرت نظامی در کنار سایر ابزارها نظیر تحریم بکار می‌رود، همچنین برخلاف امنیت دولت‌محور که در آن همکاری میان دولت‌ها چندان قابل اتکا نیست، همکاری میان دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و بین‌المللی می‌تواند مؤثر و پایدار باشد. (دهقانی فیروزآبادی و سرخیل، ۱۳۹۳: ۷۴)

۳.۲.۳. نظریه مسئولیت حمایت و ارکان آن: ضعف‌های موجود در ساختار نظام حقوق بین‌الملل سبب شکست جامعه بین‌المللی برای پاسخ به موقع و مقتضی در خصوص فجایع هولناکی مانند رواندا و یوگسلاوی شد. از این‌رو تلاش شد تا با مسئول و مکلف قلمداد کردن حاکمیت‌ها گامی در راستای نجات و دفاع از انسان‌ها در برابر وضعیت‌های مخاطره‌آمیز برداشته شود که این اندیشه در نظریه مسئولیت حمایت متجلی گشت. در ۵۴مین نشست سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۹۹ کوفی عنان دبیرکل وقت از کشورهای عضو می‌خواهد تا در راستای جلوگیری از وقوع «رواندایی دیگر» بر سر مسئله مداخله بشردوستانه وفاق نمایند. در پاسخ به درخواست کوفی عنان دولت کانادا کمیسیون بین‌المللی حاکمیت دولت و مداخله (ICISS) را در سپتامبر ۲۰۰۰ برای یافتن راه‌حلی برای موضوع بغرنج و پیچیده مداخله بشردوستانه به ریاست گارث ایوانز وزیر امور خارجه اسبق استرالیا ایجاد نمود. این کمیسیون در دسامبر ۲۰۰۱ گزارش ۹۰ صفحه‌ای

خود با عنوان «مسئولیت حمایت» را منتشر ساخت. متعاقباً این مفهوم در گزارش سال ۲۰۰۴ هیأت عالی‌رتبه سازمان ملل با عنوان «جهان امن‌تر؛ مسئولیت مشترک ما» و گزارش سال ۲۰۰۵ دبیرکل وقت سازمان ملل با عنوان «در آزادی گسترده‌تر» مورد تأیید قرار گرفت و در نهایت به عنوان یک هنجار نوین در اجلاس سران دولت‌ها در سپتامبر ۲۰۰۵ در پاراگراف ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی این اجلاس مورد حمایت قرار گرفت (Badescu, 2011: ۲-۳).

مسئولیت حمایت به مسئولیت اولیه و بالذات هر کشوری در حمایت از اتباع خود در برابر نسل‌کشی، جنایت جنگی، پاکسازی نژادی و جنایات علیه بشریت و در صورت عدم اقدام یا ناتوانی آن، مسئولیت جامعه جهانی از طریق سازمان ملل متحد و به‌کارگیری ابزارهای مناسب دیپلماتیک، بشردوستانه و سایر ابزارهای مسالمت‌آمیز مندرج در فصل ششم و هفتم منشور در خصوص حمایت از افراد در برابر جنایات مذکور اشاره دارد (Evans, 2008: 17). این مفهوم در سه سطح مدنظر قرار گرفته است: مسئولیت پیشگیری، مسئولیت واکنش و مسئولیت بازسازی؛ که مسئولیت برای پیشگیری از وقوع چنین جنایاتی در اولویت قرار دارد. در هر سه مرحله البته متمایز از هم، مداخله به منظور حمایت و تضمین اصول و قواعدی که در مکتب کانتی حقوق بین‌الملل ریشه دارد، صورت می‌گیرد. در تمامی مراحل، دولت برخوردار از حاکمیت و اداره به پذیرش و اعمال و اجرای موازینی می‌شود که در گذشته‌های نه چندان دور در شمول امور ذاتاً داخلی محسوب می‌شد یا اینکه علی‌رغم تمایل حاکمیت و علیه آن‌ها اعمال می‌شود.

۳.۲.۳. الف. مسئولیت پیشگیری: پیشگیری مهم‌ترین بعد مسئولیت حمایت است؛ نخستین و مهم‌ترین مسئولیت دولت‌های حاکم، جوامع و نهادهای بین‌المللی در بعد پیشگیری متجلی می‌گردد. (ICISS Report, 2001:19) پیشگیری مستلزم توجه همزمان به علل ریشه‌ای و علل مستقیم درگیری‌های داخلی و سایر بحران‌های بشری است که جامعه انسانی را در معرض خطر قرار می‌دهد و انجام آن مستلزم همکاری کنشگران بین‌المللی اعم از دولت‌ها، ملل متحد و سازمان‌های تخصصی وابسته به آن، مؤسسات

مالی بین‌المللی، نهادهای منطقه‌ای، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های مذهبی، رسانه‌ها، جوامع علمی، فنی و آموزشی و غیره است. در این زمینه می‌توان از ابزارهای مختلف سیاسی-دیپلماتیک، اجتماعی-اقتصادی، حقوقی-ساختاری و امنیتی بهره جست. در زمینه سیاسی-دیپلماتیک ابزارهایی مانند تقویت و ارتقاء حکمرانی مطلوب و نیز افزایش عضویت در سازمان‌های بین‌المللی مدنظر است. در زمره ابزارهای اقتصادی-اجتماعی می‌توان از حمایت از توسعه اقتصادی، تقویت بردباری و تساهل و نیز ایجاد فرهنگ صلح در جامعه و در زمینه ابزارهای حقوقی - ساختاری از تقویت ساختارهای قانونی عادلانه، ارتقای حقوق بشر، حکومت قانون و مبارزه با فساد نام برد. ابزارهای بخش امنیت نیز مانند اصلاح بخش امنیتی، حکمرانی غیرنظامیان بجای نظامیان، اقدامات اعتماد ساز در جامعه و کنترل سلاح‌های سرد و کوچک در جامعه حائز اهمیت هستند. (Evans, 2008: 87)

۳.۲.۳. ب. مسئولیت واکنش: وضعیت‌های وخیم انسانی باید با تدابیر مناسب مورد رسیدگی قرار گیرند. این تدابیر ممکن است شامل اقدامات گوناگون اعم از تحریم‌های سیاسی، اقتصادی، قضایی و نیز عملیات نظامی بشود. بدیهی است مداخله نظامی برای مقاصد حمایت انسانی باید به عنوان یک اقدام استثنایی و فوق‌العاده تلقی گردد. این اقدام صرفاً برای توقف یا دفع تلفات جانی در مقیاس وسیع صورت می‌گیرد؛ اعم از اینکه به قصد یا بدون قصد ژنوسید انجام گرفته باشد یا نتیجه اقدامات عمدی یا بی‌توجهی یا ناتوانی دولت باشد که در اشکال مختلف کشتار، اخراج اجباری، اعمال ترور یا هتک حرمت متبلور می‌گردد.

۳.۲.۳. ج. مسئولیت بازسازی: مرمت و بازسازی آسیب‌ها و خسارات ناشی از عملیات مداخله، مستلزم پذیرش تعهد به ارائه کمک‌های مالی و منابع موردنیاز برای صلح‌سازی و همکاری با مردم داخل کشور آسیب‌دیده است. برخی از جنبه‌های بازسازی عبارتند از تأمین برای تمامی اعضای جامعه، برقراری عدالت و آشتی ملی از طریق احیای سیستم قضایی، پایان دادن به فرهنگ مصنویت (از پیگیری‌های قضایی)، کمک به بازگشت

الزامات مقابله با تروریسم در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل ۲۲۳

آوارگان، خاتمه دادن به تدابیر قهرآمیز اقتصادی و تحریم‌های فراگیر، کمک به توسعه اقتصادی و احیای بازارها و توسعه پایدار، کمک به احیای دولت‌های ورشکسته، مالکیت محلی، انتقال مسئولیت بازسازی جامعه به نیروهای محلی و نظارت بر عملکرد آن‌ها، دولت سازی، اعاده ثبات و حکمرانی مطلوب (شریفی طرازکوهی و فرزانه، ۱۳۹۲: ۱۲۱-۱۲۲).

همان‌گونه که ذکر آن رفت کانت در مسیر تحقق صلح پایداری که غایت آن انسان است، نظام حاکم بر جامعه بین‌المللی را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که محوریت نوشته‌های او انسان است. در واقع برخلاف دیگران که در مقام جستجوی صلح و استقرار حکومت قانون بر جامعه بین‌المللی از کل (دولت‌ها و روابط آن‌ها با یکدیگر) به جزء (انسان) می‌رسند، کانت رسیدن به این مهم را در چارچوب محور توجه قرار دادن فرد انسانی می‌جوید و از جزء به کل می‌رسد.

بی‌شک جامعه بین‌المللی برای رسیدن به صلح جاویدان و برقراری و استقرار حکومت قانون با موانع و مخاطرات زیادی روبروست که باید با مناسب‌ترین ابزارهای موجود در حقوق بین‌الملل برای آن‌ها چاره‌اندیشی نماید. در این میان، تروریسم مانعی جدی بر سر راه استقرار صلح و امنیت بین‌المللی است و مبارزه با این پدیده شوم راهکارهای مناسب و مقتضی را طلب می‌کند.

۴. تروریسم و مبارزه با آن

تروریسم پدیده شومی است که امنیت نوع بشر در دنیای معاصر را به‌طور جدی به خطر افکنده و در این راستا تلاش‌های گسترده و فراوانی در راه مبارزه با آن انجام شده است هیچ تعریف واحدی از تروریسم وجود ندارد. تعریف تروریسم بنا به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک بسیار مشکل است. در واقع مرز مشخص و روشنی میان تروریسم و دیگر اشکال خشونت سیاسی نظیر جنگ، مناقشه، انقلاب، مداخله، شورش، نافرمانی و مانند آن وجود ندارد (Saul, 2006: 5). مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌های ادواری خود و نیز در قطعنامه‌هایی همچون ۳۸/۱۳۰ در سال ۱۹۸۳، ۴۰/۶۱ و ۴۰/۸۵ در سال ۱۹۸۵

و ۴۲/۱۵۹ در سال ۱۹۸۷ که وقایع خون‌بار خاصی سبب طرح آن‌ها گشت تلاش نمود تا تعریفی از تروریسم ارائه نماید. در سال ۱۹۹۶ مجمع عمومی ملل متحد یک کمیته ویژه برای تهیه کنوانسیون جامع در خصوص تروریسم بین‌المللی تشکیل داد که این کمیته در طرح پیشنهادی خود در ماده ۲ به تعریف اعمال تروریستی مبادرت نمود. مطابق ماده ۲ تهیه شده توسط این کمیته هر فردی که در حوزه مفهوم این کنوانسیون مرتکب جرمی شود، چنانچه آن فرد به هر طریقی، به صورتی عمدی و غیرقانونی سبب شود که: فرد دیگری کشته یا مجروح گردد یا خسارت جدی به اموال عمومی یا خصوصی وارد شود یا خسارت وارده موجب خسران اقتصادی عمده‌ای گردد. چنانچه هدف از این عمل (هدف ذاتی یا هدف مقارن آن) مرعوب ساختن جماعتی یا اجبار دولت یا یک سازمان بین‌المللی به انجام عمل یا خودداری از عمل باشد، مرتکب اعمال تروریستی شده است. بدیهی است که در این تعریف هم نمی‌توان تمام وجوه تروریسم را ملاحظه کرد.

«اگرچه پیشینه تروریسم به قرون قبل باز می‌گردد ولی واقعیت آن است که چنین پدیده‌ای در قرن بیستم رشد فزاینده‌ای یافته است. علت چنین وضعیتی را می‌توان در عوامل متعددی جستجو کرد که رشد فناوری ساخت تسلیحات دارای قدرت خطرناک، توسعه حیرت‌آور فناوری ارتباطات و جهانی‌شدن از جمله چنین عللی هستند. در میان این علل، جهانی‌شدن دارای نقش مضاعف است، چرا که از طرفی قدرت فناورانه تروریست‌ها را افزایش داده و از طرف دیگر زمینه حساسیت و واکنش نسبت به تغییرات فرهنگی و یا حتی نابودسازی فرهنگ‌ها را فراهم نموده است که تروریسم خشن‌ترین واکنش مذکور به آن به شمار می‌رود.» (عبداللهی و کیهانلو، ۱۳۸۴: ۷۴) این تحولات نه تنها بر میزان و تعداد عملیات تروریستی تأثیر شگرفی گذاشته بلکه سبب گردیده تا علاوه بر اشکال تروریسم سنتی، در دهه‌های اخیر اشکال نوینی از سازمان‌های تروریستی پدید بیاید که از نظر ساختار، تاکتیک، ایدئولوژی و هدف با گروه‌های سنتی تروریستی به طرز قابل توجهی تفاوت دارد. (Moghadam, 2006: 6) و در راستای اقدامات ارعابی خود از فضای سایبر، فن‌آوری‌های زیستی و تسلیحاتی نوین استفاده می‌نمایند که امر مبارزه با تروریسم را با پیچیدگی‌های فراوان مواجه می‌سازد.

در راستای مبارزه با تروریسم نهادهای مختلف سازمان ملل نظیر شورای امنیت، مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر، شورای اقتصادی، اجتماعی و دیگر نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مانند آسه آن، سازمان کشورهای آمریکایی، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و... اقدام به صدور قطعنامه‌های متعدد نموده و از رهگذر تلاش فراوان ۱۹ کنوانسیون و پروتکل بین‌المللی در راستای مبارزه با تروریسم تدوین شده است (Elagab, 2007:9-16).

در زمینه مبارزه عملیاتی، تحولات بسیاری به خصوص اقداماتی که شورای امنیت انجام داده را شاهد هستیم. پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر به فراخور حوادث رخ داده قطعنامه‌هایی توسط شورای امنیت به تصویب می‌رسید؛ شورای امنیت در خصوص سقوط هواپیمای پان‌امریکن در سال ۱۹۹۲ قطعنامه ۷۴۸ و در سال ۱۹۹۳ قطعنامه ۸۸۳ را خطاب به دولت لیبی و در ۱۹۹۹ قطعنامه ۱۲۶۷ مربوط به تحریم رژیم طالبان و گروه القاعده به سبب اقدامات تروریستی و حمایت و تأمین مالی آنان را به تصویب رساند. رژیم تحریم‌های ایجاد شده در این خصوص اقداماتی چون ممنوعیت مسافرت، انسداد اموال و تحریم تسلیحاتی را در برمی‌گیرد. (Farrall, 2007:374-394).

واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را باید نقطه عطفی در نظام امنیت دسته‌جمعی ملل متحد دانست که به‌طور طبیعی آثار چنین دگرگونی‌هایی بر بیشتر حیطه‌های حقوق بین‌الملل مشهود بوده و هست (Cassese, 2001:998-1001).

در قطعنامه ۱۳۷۳ مورخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱، ضمن تأیید مجدد تروریسم به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی، با به کارگیری الفاظی عام بدون ذکر وضعیتی خاص و فارغ از زمان و مکان معین، از همه دولت‌های عضو ملل متحد خواسته می‌شود تا ضمن جرم‌انگاری اقدامات تروریستی و ممانعت از حمایت مالی و ایجاد فضایی برای رشد این اقدامات به وسیله تمام ابزارها و طرق قانونی با تروریسم مقابله نمایند (Security Council Resolution, 2001: 1373).

۵. تحلیل مبارزه قهری صرف و سرکوبگرانه با تروریسم

متعاقب وقایع ۱۱ سپتامبر تغییراتی در رویکرد مبارزه عملیاتی با تروریسم و برداشتی موسع از دفاع مشروع و اقدامات مسلحانه علیه آن را مشاهده می‌کنیم؛ در ۷ اکتبر آمریکا و انگلستان حملات هوایی را علیه نیروهای القاعده که در خاک افغانستان مستقر بودند آغاز نمودند. در این حملات گروه طالبان که بخش‌های وسیعی از قلمرو افغانستان را در دست داشت نیز مورد حمله قرار گرفت. پس از این حملات، دیگر کشورها نیز به این عملیات ضدتروریسم ملحق شده و حسب مورد با اعزام نیروی نظامی و یا اعطاء مجوز برای دسترسی به قلمرو و یا تجهیزاتشان مساعدت و یاری رساندند (Schmitt: 4). در واقع تأکید بر واکنش از نوع سرکوب و مبارزه مسلحانه علیه تروریسم که در قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت از آن سخن گفته شد به سرعت به رویکرد اصلی کشورهای قدرتمند در راستای مبارزه با تروریسم بدل شد؛ که نه تنها رویکردی موفق نبود بلکه خود به عامل گسترش و تعمیق هیجانی تروریسم به شکل بنیادگرایی و سازماندهی پیچیده آن در پرتو توانمندی دنیای ارتباطی جدید تبدیل شد؛ در واقع آنچه در ابتدا هدف اصلی به شمار می‌رفت جنگ و مقابله‌ای تمام‌عیار با سازمان‌های تروریستی و در رأس آن القاعده بود اما خطا در انتخاب شیوه صحیح مبارزه، در نهایت نه تنها موجودیت مذکور را از میان برنداشت بلکه موجودیت‌های کوچک و بزرگ دیگری همچون داعش، بوکو حرام، جبهه‌النصره و ... بسان بازوهای مخوف یک اختاپوس سربلند کرده و چنگ بر گریبان جامعه بین‌المللی زده‌اند.

آمار به دست آمده از حملات و تعداد قربانیان نیز مؤید این ادعاست که علیرغم تلاش‌های فراوان در راستای مبارزه با تروریسم نتیجه مطلوبی حاصل نشده است. حملات تروریستی در جهان در سال ۲۰۱۴ با ۳۲۶۸۵ قربانی افزایشی ۸۰ درصدی نسبت به سال قبل (۲۰۱۳) با رقم ۱۸۱۱۱ نفر کشته داشته است؛ همچنین تعداد کشورهای درگیر حملات تروریستی از ۸۸ کشور در سال ۲۰۱۳ به ۹۳ کشور در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است. (Institute For Economics And Peace, 2015:3) که مسئولیت کشته شدن نیمی از قربانیان این حملات بر عهده دو گروه تروریستی نسبتاً جدید داعش و بوکو حرام قرار دارد (Institute For Economics And Peace, 2015: 40) که هر دو گروه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اقدامات مقابله با تروریسم متعاقب آن، پای به عرصه وجود

نهاده‌اند.

۵.۱. عملیات هواپیماهای بدون سرنشین در کشورهای مختلف

آمریکا از پهپادها در کشورهای مختلفی از جمله افغانستان، یمن، عراق، سوریه، سومالی و به‌طور برجسته‌ای در مناطق قبیله‌نشین وزیرستان شمالی و جنوبی پاکستان در راستای مقابله با تروریسم استفاده نموده است (Schmitt, 2011:2). اولین عملیات پهپادهای آمریکایی در پاکستان به نوامبر ۲۰۰۴ برمی‌گردد. انگلستان نیز در سال ۲۰۰۷ استفاده از پهپادها در افغانستان را آغاز نمود. در حالی که در زمان بوش حملات علیه اشخاص بر اساس یک لیست مشخص شده قبلی (Kill List) و با مشخص بودن دقیق هویت شخص صورت می‌گرفت در زمان دولت باراک اوباما استفاده از پهپادها گسترش پیدا کرده و حملات بدون مشخص بودن دقیق هویت شخص علیه هر فردی که دارای رفتار مشکوکی بود صورت می‌پذیرفت و بنابراین اشتباهات زیادی در محاسبه یا شناسایی اشخاص مورد هدف صورت می‌پذیرفت. آمار دقیقی از تعداد حملات و نیز قربانیان وجود ندارد اما بر اساس گفته یک سناتور آمریکایی تا اوائل سال ۲۰۱۳، ۴۷۰۰ نفر در عملیات پهپادهای آمریکایی کشته شده‌اند که در میان لیست قربانیان نام تعداد زیادی غیرنظامی از جمله کودکان و زنان سالخورده نیز به چشم می‌خورد (Amnesty International, 2013:12) این در حالی است که مطالعه در خصوص قربانیان نشان می‌دهد که در بسیاری موارد، شخص به لحاظ سنی یا وضعیت اجتماعی از موقعیتی برخوردار بوده که کمترین ارتباطی با طالبان، القاعده و نیروهای مرتبط با آنها نمی‌توانسته داشته باشد. (Amnesty International, 2013:19) کمیسیون سیاست بیرم‌نگام با استناد به پژوهش مرکز استیمپسون در خصوص توجه به پتانسیل ایجاد مقاومت و اثر معکوس استفاده از پهپادها در راستای مبارزه با تروریسم متذکر می‌شود، بر اساس این پژوهش کشتار و تلفات غیرنظامیان هرچند بسیار اندک باشد کل جامعه را خشمگین نموده و احساسات ضدآمریکایی را افزایش خواهد داد و تبدیل به ابزاری مؤثر و قوی برای جذب نیرو توسط سازمان‌های تروریستی خواهد شد (Brooke-Holland, 2015:47).

حملات پهبادهای تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم دیگری نیز بر زندگی مردم غیرنظامی داشته که از جمله می‌توان به تأثیر بر سلامت روانی، خسارت مستقیم به اموال و تحمیل مشقت اقتصادی، ایجاد محدودیت برای دسترسی به تحصیل و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره نمود. (Stanford Clinic, 2012: 77).

همچنین مصاحبه با افراد و پژوهشی از متخصصان سلامت روانی نشان از وجود علائم و نشانه‌های اضطراب و استرس شدید ناشی از پرواز پهبادهای بر فراز محل زندگی آن‌ها و وحشت از حمله دارد. (Stanford Clinic, 2012: 81-84) چرا که پهبادهای اغلب ۲۴ ساعت شبانه‌روز در حال پرواز هستند و گاهی اوقات ۵ یا ۶ پهباد بر فراز یک منطقه و در نزدیکی سطح زمین پرواز می‌کنند. (Birch, Marion, 2012: 8)

در یکی از اسناد مصوب شورای حقوق بشر در ۲۴ مارس ۲۰۱۴ این شورا، با ابزار نگرانی عمیق از کشتار غیرنظامیان به وسیله هواپیماهای بدون سرنشین و تأثیر گسترده و شدید بر جنبه‌های مختلف زندگی افراد، کودکان، خانواده‌ها و جوامع که در گزارش مخبر ویژه به مجمع عمومی و شورای حقوق بشر در خصوص حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بهنگام مقابله با تروریسم منعکس شده مؤکداً از دولت‌ها می‌خواهد که هواپیماهای بدون سرنشین را در عملیات نظامی و مقابله با تروریسم مطابق حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد استفاده قرار دهند (Human rights council, A/HRC/25/L.32/REV.1)

در نهایت، ممکن است در مقام دفاع در برابر انتقاد مطروحه، به کشته شدن تعداد زیادی از تروریست‌های القاعده و گروه‌های هم‌پیمان در حملات پهبادهای اشاره شود: نکته حائز اهمیت اینکه استفاده از حملات موشکی و کشتن و از بین بردن رهبران و اعضای یک گروه تروریستی نمی‌تواند به فروپاشی سازمان منجر شود. چرا که سازمانی مانند القاعده یک ردیف و نیمکت پر از رهبران ماهر و کارآزموده در اختیار دارد و قادر است که آن‌ها را در صورت دستگیری یا کشته شدن بلافاصله جایگزین نماید. به عنوان مثال، نفر شماره ۳ القاعده، محمد عاطف در حمله موشکی آمریکا در نوامبر ۲۰۰۱ در افغانستان کشته شد. کمی بیش از یک سال بعد، جانشین او خالد شیخ محمد (مغز متفکر حملات ۱۱ سپتامبر) در پاکستان دستگیر شد. نفر بعدی که در این موقعیت قرار گرفت

ابو فرج الیبی بود. او نیز در می ۲۰۰۵ در پاکستان دستگیر شد. جانشین او حمزه ربیعا، حتی ۸ ماه نیز دوام نیاورد (او در حملات موشکی آمریکا در دسامبر ۲۰۰۵ کشته شد) کشتار پیاپی نفر سوم القاعده برخی اوقات تبدیل به جوک و دست‌مایه طنز میان ناظران در ایالات متحده شده است. پس از آنکه شخص شماره ۳ دیگر القاعده - مصطفی ابویزید- در سال ۲۰۱۰ کشته شد طنزپردازی بنام اندی بورویتز در توئیتر اعلام نمود: قابل توجه کسانی که امتیازها را شمارش می‌کنند؛ ما ۹۰۰۰ بار نفر شماره سوم القاعده را کشته‌ایم. علی‌رغم اینکه از دست دادن و فقدان چنین افراد رده بالایی به القاعده صدمه و لطمه وارد می‌کند، هیچ‌کدام از این‌ها منجر به فروپاشی و از میان رفتن سازمان نشده است. حتی پس از کشته شدن اسامه بن‌لادن در سال ۲۰۱۱، - که نه تنها شخص شماره یک القاعده بلکه مؤسس و چهره عمومی آن نیز بود- گروه با جانشین شدن ایمن الظواهری همچنان به حیات خود ادامه داده است. (Byman, 2015: 97-98)

۵.۲. بازداشت زندانیان در گوانتانامو و ابوغریب

علی‌رغم اینکه مقامات آمریکا مکرراً هرگونه آزار و سوءاستفاده در زندان گوانتانامو را رد می‌کردند اما گزارش منتشر شده در مورخ ۳ می ۲۰۰۴ پرده از موارد متعددی قتل و آزار برداشت. (Hocking, 2007: 51-52) شاید هنگامی که در ۱۱ ژانویه ۲۰۰۲ اولین گروه زندانیان به گوانتانامو وارد شدند تصور رخ دادن این سطح وسیع از نقض‌های حقوق بشری در راستای مبارزه با تروریسم نمی‌رفت؛ اما شاید بکار بردن تعابیری مانند «شرورترین شروران» از سوی جورج بوش و «خطرناک‌ترین، آموزش‌دیده‌ترین و تبه‌کارترین قاتلانی که زمین به خود دیده» از سوی دونالد رامسفلد در مورد این زندانیان، راه را به روی توجیه برای نقض حداقل‌های بنیادین حقوق بشری و بشردوستانه می‌گشود؛ اما واقعیت این است که اغلب این زندانیان چیزی جز افراد مادون در سلسله مراتب فرماندهی گروه‌های تروریستی سازمان یافته نظیر القاعده نبودند. (Daskal, 2008: 29)

30)

در راستای مبارزه با تروریسم برنامه‌های ویژه‌ای از سوی سازمان‌های ذی‌ربط نظیر CIA طراحی و اجرا گردید که در شمول آن برنامه بازجویی کارآمد (Enhanced)

(Interrogation) قرار داشت. از آنجا که این برنامه همچنان طبقه‌بندی شده و محرمانه محسوب می‌شود تعیین و تعریف دقیق آن کار چندان ساده‌ای نیست اما گزارش‌های موثق افشاء نموده‌اند که در راستای اجرای این برنامه اجازه انجام چندین فن مختلف از جمله در معرض سرمای بسیار شدید قرار دادن، ایجاد وضعیت پراسترس و فشار، محروم‌سازی بیش از حد و شدید، لرزاندن، محرومیت و یا تعویق طولانی خواب، حبس در سلول انفرادی، غرق کردن ساختگی و ... از سوی CIA در مارس ۲۰۰۲ صادر شد. علی‌رغم عدم تعریف دقیق فن‌های مصوب، جورج بوش روش‌های بازجویی جایگزین را تنفیذ نمود و اعلام کرد قانون کمیسیون نظامی ۲۰۰۶ اجازه می‌دهد برنامه CIA ادامه یابد (Welch, 2009:452). همچنین کاخ سفید برنامه CIA را بخش حیاتی برای موفقیت ملی در جلوگیری از حملات تروریستی نظیر آنچه در ۱۱ سپتامبر در خاک این کشور اتفاق افتاد قلمداد نمود (Executive Office Of The President, 2007:2). این در حالی است که سازمان‌های حقوق بشری اعلام نموده‌اند که فن‌های بازجویی کارآمد و بهتر (Enhanced) ممکن است در شمول شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و بی‌رحمانه و یا هر دو قرار گیرند (Welch, 2009:452).

۵.۳. قوانین محدودیت‌زا و اسلام‌هراسی در غرب

تصویب قوانین مربوط به مبارزه با تروریسم در غرب که در شمار آن‌ها می‌توان به قانون مقابله با تروریسم و امنیت ۲۰۱۵ (Counter Terrorism And Security Act) انگلستان اشاره نمود عملاً به سمت و سوی تعمیق و گسترش تروریسم پیش می‌روند، رویه و استراتژی دولت انگلستان در راستای مبارزه با تروریسم با ایجاد مفهومی به نام «جامعه مظنون» (Suspect Community) مسلمانان را در شمار مصادیق این مفهوم قرار می‌دهد. تلقی مسلمانان به عنوان «جامعه مظنون» و یا «شهروندان مشروط» (Conditional Citizens)، (O'Toole, 2016:161) در عمل نه تنها به امر مبارزه با تروریسم کمکی نمی‌کند بلکه با ایجاد سیکلی معیوب متشکل از اسلام‌هراسی نهادینه و نفرت‌زایی مذهبی (Abbas, 2015:16) به واکنش‌های هیجانی از سوی غیرمسلمانان علیه

مسلمانان و نهایتاً تعمیق و گسترش تروریسم منتهی خواهد شد. کمیسیون اروپایی شورای اروپا علیه نژادپرستی و نابردباری (ECRI) در نظریه عمومی شماره ۸ در خصوص مقابله با نژادپرستی در هنگام مبارزه با تروریسم که در سال ۲۰۰۴ صادر نموده «یکی از نتایج جنگ علیه تروریسم پس از واقعه ۱۱ سپتامبر را آسیب‌پذیر شدن شدید و ویژه گروه‌های خاصی از افراد علی‌الخصوص اعراب، یهودیان، مسلمانان، پناه‌جویان، پناهندگان و مهاجران و اقلیت‌های خاص متعلق به گروه‌ها در برابر نژادپرستی و تبعیض نژادی در زمینه‌های مختلف و گوناگون زندگی عمومی همچون تحصیل، استخدام، انتخاب مسکن، دسترسی به خدمات، کالا، اماکن عمومی و آزادی رفت‌وآمد» می‌داند. (ECRI's General Policy Recommendation No. 8,2004:4)

۵.۴. نقض حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، پناهندگی و ...

شورای امنیت با مجاز دانستن کشورهای درگیر با تروریسم به استفاده از حق ذاتی دفاع مشروع، در بادی امر از تأکید بر لزوم عمل به تعهداتشان در قبال احترام به حقوق بشر قصور ورزید اما متعاقباً این مطلب را در قطعنامه ۱۴۵۶ روشن می‌سازد که تمام دولت‌ها باید تضمین نمایند که هر اقدامی که در راستای سرکوب و مقابله با تروریسم انجام می‌دهند باید مطابق تعهدات حقوق بین‌الملل؛ علی‌الخصوص حقوق بین‌الملل بشر، پناهندگی و حقوق بشردوستانه باشد. (security council resolution 1456,2003:3) علی‌رغم این صراحت و راهنمایی مقامات برخی دولت‌ها و سیاست‌گذاران همچون تونی بلر با این ادعا که قواعد بازی تغییر کرده است، (blair,www.theguardian.com/uk/2005/aug/05/july7.uksecurity5,2005)

لزوم رعایت و پایبندی به اصول خاصی از حقوق بنیادین بشر را در مواجهه با تروریسم نوین جهانی نادیده گرفته و بنام مبارزه با تروریسم سلسله‌ای از نقض‌های حقوق بشری را به راه می‌اندازند (dunne,2007: 278-279)

۵.۵. ادعاهای گروه‌های تروریستی

در این میان توجه به ادعاهای گروه‌های تروریستی نیز حائز اهمیت است. نحوه

مبارزه قهری آمریکا و متحدانش با تروریسم به مثابه دستاویزی برای گروه‌های تروریستی نظیر داعش درآمده تا با پررنگ نمودن نقاط ضعف و انتقادات جدی‌ای که به این نحوه مبارزه وارد است راه را برای توجیه اقدامات خویش و نیز جذب نیرو برای عملیات تروریستی بیشتر هموار سازند. داعش با بهره‌گیری از بهترین فناوری با انتشار ویدئوها و مجله‌ای بسیار باکیفیت با عنوان «دابق» به بیان دیدگاه‌ها و ترویج افکار و عقاید و نیز توجیه اقدامات خویش می‌پردازد. داعش با انتقاد از سکوت و تماشا کردن غرب و مقامات آمریکایی به هنگام ژنوساید، کشتار گسترده، استفاده از سلاح‌های شیمیایی، تجاوز جنسی و به قحطی کشاندن مسلمانان از سوی نیروهای اسرائیلی و ...، مسئول اصلی و واقعی وقوع جنگ و فروریخته شدن بمب بر سر مردم عراق را آمریکا می‌داند (DABIQ 3,1435:35-40)

نویسنده سرمقاله شماره سوم این مجله با انتقاد از سیاست‌های آمریکا چنین می‌نویسد: «آمریکا در ۷ آگوست ۲۰۱۴ یک‌بار دیگر تصمیم به حمله علیه دولت اسلامی (داعش) گرفت اما اتفاقات زیادی وجود دارد که آمریکا و متحدانش به هنگام سخنرانی در باب حملات و نتایج آن با بی‌اعتنایی از کنار آن‌ها می‌گذرند؛ آمریکا با حمایت اطلاعاتی، مشاوره‌ای و تسلیحاتی از ارتش مالکی، پیشمرگان و شوراهای جدید اقدام به مداخله در عراق می‌کند. زنان، کودکان و سالخورده‌گان زیادی در خلال سال‌هایی که این کشور، عراق را به اشغال مستقیم خویش در آورده بود کشته شدند و سربازان آمریکایی زیر پرچم ارتش آمریکا و شرکت بلک واتر تعداد بی‌شماری از خانواده‌ها را اعدام و زنان را مورد تجاوز جنسی قرار دادند. خانواده‌های مسلمان زیادی تحت مفهوم گسترده «خسارت ناخواسته» (collateral damage) از بین رفتند؛ مفهومی که آمریکا به تنهایی مجاز به استفاده از آن بود. حال اگر مجاهدین یک مرد مجرد را با چاقو بکشند (اشاره به سر بریدن جیمز فولی روزنامه‌نگار آمریکایی) بربریت و کشتن یک انسان بی‌گناه است اما اگر آمریکا هزاران خانواده مسلمان را در سرتاسر جهان با ریختن موشک و گلوله بر سر آن‌ها بکشد صرفاً یک خسارت ناخواسته است.» (DABIQ3, 1435:3) و با درج تصاویری از حملات و بمباران شهرهای کشورهای اسلامی توسط هواپیماهای آمریکایی بر ادعای خویش صحه می‌گذارد (DABIQ 8, 1436: 65-67) و بنابراین با هدف

بازگرداندن شکوه و عظمت برای اسلام و دفاع از مسلمانان و ایجاد جامعه‌ای آرمانی اقدامات خویش را توجیه می‌نماید. داعش در راستای عمل به وعده‌های خویش به کرات به درج تصاویری از ایجاد خدمات رفاهی، پزشکی و اجتماعی برای مسلمانان در سرزمین‌هایی که به اشغال در می‌آورد می‌پردازد (DABIQ4, 1435:26-29).

۵.۶. توجه به سوابق تاریخی مبارزه قهری با تروریسم

مطالعه تاریخی نیز مؤید این ادعاست که مبارزه قهری صرف با تروریسم در چارچوب حقوق بین‌الملل نمی‌تواند راهکار مؤثری برای رؤیایی با این پدیده شوم باشد. پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز القاعده سلسله عملیات تروریستی انجام داده بود که از جمله می‌توان به بمب‌گذاری سفارت‌خانه‌های آمریکا در نیروبی، کنیا و دارالسلام؛ تانزانیا در ۷ آگوست ۱۹۹۸ که باعث کشته شدن ۲۲۴ نفر (۱۲ آمریکایی و ۲۱۲ آفریقایی) و زخمی شدن بیش از هزاران نفر گردید، اشاره نمود. بمب‌گذاری‌ها منجر به تهاجمی‌تر شدن تلاش‌های جاسوسی آمریکا علیه القاعده نسبت به پیش از آن شد. در عمل حملات موشک‌های کروز آمریکا به افغانستان و سودان در پاسخ به این بمب‌گذاری‌ها، موسوم به عملیات دسترسی نامحدود (Infinite Reach) با شکست مواجه شد. در حقیقت، این حملات نتیجه معکوس نیز به همراه داشتند. حمله به افغانستان، طالبان را بیشتر به سمت دفاع و پشتیبانی از القاعده سوق داد چرا که این حملات این تصور که ایالات متحده تصمیم دارد این گروه (طالبان) را از قدرت کنار زند را تشدید نمود. به علاوه، ناسیونالیسم و فرهنگ خاص حاکم بر جامعه افغان مبنی بر دفاع از شخص مهمان سبب می‌شد که وقوع این حملات کار را برای رهبر طالبان، برای دست کشیدن از حمایت از بن‌لادن مشکل سازد و در نهایت سبب نزدیکی هر چه بیشتر و حمایت متقابل طالبان و القاعده از یکدیگر گردید. (byman,2015:27-28)

در عین حال تجربه بیش از یک دهه مبارزه قهری با القاعده پس از ۱۱ سپتامبر نشان می‌دهد یکی از بهترین زمینه‌ها و بسترهای استمرار فعالیت گروه‌های تروریستی وجود دولت‌های درمانده و بی‌ثبات، ناآرامی‌ها و شورش‌های داخلی است. اگرچه اقدامات

تهاجمی آمریکا در خارج و تدافعی در داخل منجر شد که خطر وقوع حملاتی نظیر ۱۱ سپتامبر در این کشور کاهش یابد اما ناآرامی‌های گسترده در خاورمیانه در کشورهای همچون عراق، سوریه، یمن و ... بستر مناسبی برای استمرار فعالیت این گروه فراهم آورده و سبب چرخش، تغییر جهت و رویکرد و نحوه فعالیت این گروه گردیده است. در گذشته و پیش از ۱۱ سپتامبر نیز تجربه مشابهی وجود دارد. پایگاه اصلی این گروه در ابتدا در پاکستان- در همسایگی افغانستان- و برای حمایت از مبارزه و قیام افغان‌ها علیه شوروی تأسیس اما در اوائل دهه ۱۹۹۰ پس از کودتای عمر البشیر به سودان تغییر مکان یافت و در همسایگی مصر از فعالیت‌ها و مبارزات علیه حکومت این کشور حمایت می‌نمود. پس از اعمال فشارهای جهانی و بیرون رانده شدن از سودان، در بحبوحه ناآرامی‌های داخلی افغانستان، حکومت طالبان به رهبری ملا عمر با آغوش باز پذیرای این گروه تروریستی گردید. (Byman, 2015: 13) در واقع ناآرامی و شورش‌های داخلی که در بسیاری موارد می‌تواند ناشی از سرکوب و فقدان یک حکومت دموکراتیک و مرکزی قدرتمند و جامعه مدنی آزاد باشد به مثابه لاشه مرداری است که به‌زودی حشرات موذی را به گرد خود جمع خواهد کرد. هرگونه عملیات نظامی و قهری و سرکوبگرانه در راستای مبارزه با تروریسم عملاً بر شدت ناآرامی در جوامع نابسامان و آشوب زده خواهد افزود. صدق این ادعا ناآرامی و بی‌ثباتی در عراق و پس از آن در سوریه است که یکی از بهترین زمینه‌ها و بسترها را برای فعالیت القاعده و هم‌پیمانان او فراهم آورده است.

۶. تأثیر سه نظریه شاخص روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل بر مبارزه با تروریسم

تروریسم معلول عوامل متعدد فرهنگی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیکی است؛ رنجی که مردمان از فقر، فقدان سازوکارهای مطلوب برای دادخواهی، تعصب‌های قومی، مذهبی، نژادی، سیاست نفرت‌زایی میان اقوام و علیه اقلیت‌ها، فقدان راهکارهای مقتضی برای رفع اختلافات سیاسی، نابردباری مذهبی، افراط‌گرایی، نقض حقوق بشر و ... می‌برند سبب بروز خشونت می‌شود.

توجه به ریشه و خاستگاه شکل‌گیری گروه‌های تروریستی مانند القاعده (که

روزگاری با آرمان آزاد کردن افغانستان از استیلای شوروی بر این کشور و بیرون راندن دولت اشغالگر به وجود آمد (نشان می‌دهد که هر جا خفقان و سرکوب مردم، دخالت بیگانگان، دست‌درازی قدرت‌های بزرگ و اشغال سرزمین‌های ملت‌های ضعیف‌تر، نقض فاحش حقوق بشر، ترویج تعصبات قومی، مذهبی، نژادی، ناآرامی و آشوب‌های داخلی وجود داشته باشد به‌زودی شاهد شکل‌گیری گروه‌هایی خواهیم بود که راه حل فائق آمدن بر این مشکلات و رسیدن به اهداف و چه بسا آرمان‌های بزرگ خویش را در توسل به خشونت جستجو می‌کنند. هرچند که خشونت در هر مقامی مردود است چرا که با به راه انداختن چرخه‌ای معیوب و تمام‌نشدنی از خشونت لطمات و صدمات جدی بر پیکره جامعه بین‌المللی وارد خواهد ساخت. تأکید و توجه نظریه‌های سه‌گانه شاخص روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل بر مقولاتی است که در زمره ریشه‌های تروریسم می‌گنجند. حکمرانی مطلوب بر سیاست‌گذاری قابل پیش‌بینی آشکار و روشن‌گرانه، دیوان‌سالاری، وجود جامعه مدنی قوی، حکومت قانون، مسئولیت و پاسخ‌گویی، شفافیت، مبارزه با فساد و مشارکت سیاسی شهروندان و نیز اصلاحات حقوقی و قضایی تأکید می‌نماید. توجه به آمار ذیل تفاوت معنادار میان رشد خشونت و گروه‌های تروریستی در جوامع آشوب‌زده و جوامع برخوردار از حکومت‌های دموکراتیک را آشکار می‌سازد. ۵۷ درصد کل حملات تروریستی و ۷۸ درصد از ۳۲۶۸۵ انسانی که در سال ۲۰۱۴ قربانی حملات تروریستی شدند مربوط به ۵ کشور است: عراق، نیجریه، افغانستان، پاکستان و سوریه. (Institute for Economics and Peace, 2015:7) که هیچ‌کدام در زمره کشورهای برخوردار از حکومت دموکراتیک مرکزی قوی و جامعه مدنی آزاد قرار ندارند. در ۲۵ سال گذشته، ۸۸ درصد کل حملات تروریستی در کشورهایی اتفاق افتاده که درگیر مناقشات داخلی بوده‌اند اما در کشورهایی که هیچ مناقشه رو به وخامتی در آنجا وجود نداشته کمتر از ۶ درصد از این حملات اتفاق افتاده است؛ دیگر آنکه در سال ۲۰۱۴ در مجموع تنها ۳۷ نفر از این قربانیان در حملات تروریستی که در ۲۳ کشور غربی صورت گرفته کشته شده‌اند که از این تعداد ۱۸ نفر در امریکا و ۱۹ نفر دیگر در ۸ کشور دیگر اروپایی جان خود را از دست داده‌اند. (Institute For Economics And Peace, 2015: 52)

این دو موضوع که ۸۸ درصد کل حملات تروریستی طی ۲۵ سال گذشته در جوامعی رخ داده که درگیر مناقشات داخلی بوده‌اند و تنها ۶ دهم درصد از حملات در جوامعی رخ داده که هیچ‌گونه وضعیت رو به وخامتی در آنجا وجود نداشته و اینکه از ۳۲۶۸۵ انسانی که در سال ۲۰۱۴ قربانی تروریسم شده‌اند تنها ۳۷ نفر در حملات تروریستی در کشورهای غربی جان باخته‌اند در واقع دو روی یک سکه است و نمایانگر آن است که فقدان حکومت دموکراتیک قدرتمند و مرکزی ارتباط معناداری با رشد و گسترش تروریسم در جوامع دارد و در نتیجه ما را به لزوم توجه به آموزه‌های نظریه حکمرانی مطلوب و بهره‌گیری از شاخص‌های این نظریه در راستای برقراری حکومت‌های دموکراتیک، آزاد، مستقل، قدرتمند و برخوردار از سازوکارهای مطلوب برای رفع تعارضات سیاسی در جوامع رهنمون می‌سازد.

نظریه امنیت انسانی دارای مؤلفه‌های ۷ گانه‌ای است که با محور توجه قرار دادن فرد انسانی در راستای رهایی بخشیدن انسان‌ها از نیاز و ترس می‌کوشد. در چارچوب نظریه امنیت انسانی که حمایت از افراد در مقابل تهدیدات و وضعیت‌های جدی و فراگیر مدنظر است هر تهدید و خطری برای امنیت انسانی از جمله تجارت تسلیحات کوچک و سبک، سرکوب و خفقان سیاسی و فقدان آزادی‌های مدنی، فقر، توسعه‌نیافتگی و ... که همگی مولد چرخه معیوب خشونت هستند می‌بایست مرتفع گردد.

نمی‌توان انتظار داشت که تجارت پرسود و پر رونق تسلیحات کوچک و سبک - تسلیحاتی که تروریست‌ها به نحو فزاینده‌ای مورد استفاده قرار می‌دهند - وجود داشته و این تسلیحات به مثابه خطری واقعی برای امنیت انسانی، به‌وفور در دسترس باشند، حقوق بنیادین بشری یک ملت مکرراً و به نحو فاحش نقض گردد، ملت‌ها همچنان زیر یوغ ظلم و استبداد حکام با سرکوب و خفقان بسر برند، همچنان شعله‌های نفرت و تعصب قومی، نژادی، مذهبی در اذهان انسان‌ها زیانه بکشند، اما تروریسم و خشونت رواج نداشته باشد یا حتی بتوان با توسل به روش‌های سرکوبگرانه و قهری بر آن‌ها فائق آمد.

مسئولیت حمایت از مسئولیت دولت‌ها و جامعه جهانی به پیشگیری، واکنش و بازسازی جوامع نسبت به جنایاتی سخن می‌گوید که ریشه در تنفر قومی، نژادی، مذهبی، افراطی‌گری، نابردباری و ... دارند. امروز دولت‌ها، بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل در

چارچوب رکن پیشگیری نظریه مسئولیت حمایت مکلف‌اند که مردمان خویش را از گزند جنایاتی هولناک همچون نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت مصون نگه دارند. جنایاتی که ریشه در افراطی‌گری، تنفر قومی و مذهبی، نژادی و عدم تساهل و مدارا به مثابه حلقه اتصال این جنایات شنیع با اقدامات تروریستی دارند. عدم تساهل و مدارا، تعصبات خشک و افراطی‌گری، تنفر قومی و مذهبی است که سبب می‌شود گروه‌های تروریستی نظیر داعش و بوکوحرام دسته دسته انسان‌ها را از دم تیغ گذرانده، دختران و زنان را ربوده و به عنوان برده بفروشد و دلخراش‌ترین تصاویر را از جنایات فجیع خود به نمایش بگذارند.

در این راستا مبارزه با تروریسم با ارکان سه‌گانه نظریه مسئولیت حمایت در ارتباط و پیوند نزدیکی است؛ مهم‌ترین و بیش‌ترین تأکید در مبارزه با تروریسم تأکید بر پیشگیری است که مسئولیت پیشگیری مهم‌ترین رکن از ارکان سه‌گانه نظریه R2P را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر در چارچوب رکن اول R2P از مسئولیت برای پیشگیری از رواج تعصبات و تنفر قومی، مذهبی، ایدئولوژیکی، افراطی‌گری، نابردباری سخن رانده می‌شود که یکی از مهم‌ترین ریشه‌های تروریسم محسوب می‌شوند.

با توجه به رکن دوم R2P که مسئولیت واکنش است نوع واکنش کنونی با تروریسم مورد انتقاد است. رکن دوم ملاک سنجش و نقد مبارزه کنونی با تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر است. به بیان دیگر مسئولیت واکنش دربردارنده این ایده است که وضعیت‌های وخیم انسانی از جمله تروریسم باید با تدابیر مناسب مورد رسیدگی قرار گیرند. این تدابیر ممکن است شامل اقدامات گوناگون اعم از تحریم‌های سیاسی، اقتصادی، قضایی و البته در مرحله نهایی عملیات نظامی بشود. بدیهی است مداخله نظامی برای مقاصد حمایت انسانی باید به عنوان یک اقدام استثنایی و فوق‌العاده تلقی گردد. از این رو اقدام نظامی صرفاً باید برای توقف یا دفع تلفات جانی در مقیاس وسیع صورت گیرد؛ این در حالی است که پس از ۱۱ سپتامبر اولین واکنش توسل به عملیات نظامی بود.

رکن سوم R2P در شرایط کنونی مبارزه جهانی با تروریسم از جایگاه و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. باید به این موضوع توجه داشت که عدم توفیق در امر مبارزه با تروریسم در بسیاری مناطق از جمله کشورهایمانند افغانستان و لیبی به علت

عدم توجه لازم به رکن سوم R2P که مسئولیت بازسازی است بوده است. در واقع پس از مواجهه و مبارزه با عوامل تروریست نوعی سرخوردگی حادث خواهد شد و رها کردن جامعه و ایجاد نوعی احساس سرخوردگی در افراد جامعه بسیار خطرناک و به مثابه بستری برای خیزش مجدد جنبش‌های تروریستی با واکنش‌های به مراتب خشن‌تر خواهد بود. خصوصاً که نوع مبارزه در جوامعی مانند افغانستان، پاکستان و ... پس از ۱۱ سپتامبر بسیار شدید و خشن بوده، خسارات مادی و معنوی زیادی به بار آمده و بسیاری از افراد کشته شده در عملیات نظامی آمریکا افراد بی‌گناه و غیرنظامیان بوده‌اند و نظر به پوپولیستی بودن بسیاری از جنبش‌ها و گروه‌های تروریستی مقابله با این‌ها لزوماً واکنش علیه تروریسم را به همراه نخواهد داشت و چه بسا مورد حمایت و طرفداری واقع شود.

۷. فرجام سخن

تروریسم پدیده شوم دنیای امروز ماست که تمام جوامع و مردمان را به نوعی درگیر نموده و در این میان، تفاوتی میان جوامع دموکراتیک و غیر آن، توسعه یافته و یا در حال توسعه نیز وجود ندارد. علی‌رغم عدم توافق جهانی بر سر معنا و مفهوم تروریسم، موضوع مبارزه با تروریسم مورد توافق جامعه بین‌المللی است؛ چرا که تروریسم مانعی جدی برای استقرار صلح و امنیت بین‌المللی است و بدین سبب تلاش‌های بسیاری برای مبارزه با این پدیده شوم صورت گرفته است. آنچه در ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد تصویری هولناک از چهره جدید تروریسم بود که شورای امنیت را بر آن داشت تا با فراخواندن دولت‌ها به مبارزه همه‌جانبه با تروریسم با استفاده از تمام امکانات طبق حقوق بین‌الملل، راه را برای مبارزه قهری در چارچوب دفاع مشروع علیه تروریسم و حامیان آن هموار سازد؛ اما آنچه در عمل اتفاق افتاد در واقع واکنش‌های هیجانی و شتاب‌زده بود که به تعمیق و گسترش تروریسم منجر شد. صدق این ادعا پابرجا ماندن گروه القاعده حتی پس از کشته شدن رهبر قدرتمند این تشکیلات و بدتر از آن تولد شوم موجودیتی چالش‌برانگیز برای جامعه بین‌المللی بنام دولت اسلامی عراق و شام (ISIL) بود که واکنش‌های اربعایی به مراتب خشن‌تر از گروه‌های تروریستی قبل از خود را نشان داده و می‌دهد. در واقع سیر

تحولات پس از ۱۱ سپتامبر نشان داد که یافتن راه حل مؤثر برای مبارزه با تروریسم نه از رهگذر واکنش‌های قهری، که از طریق توجه به ریشه‌های متنوع و گوناگون ظهور و بروز تروریسم و برطرف نمودن زمینه‌های بسترساز تروریسم می‌گذرد.

آنچه بیش از هر چیز لازم به توجه است اینکه، مبارزه با هر پدیده شومی مستلزم توجه به چارچوب خاصی است که آن موضوع در آن قرار دارد؛ وگرنه به خطا خواهیم رفت. تروریسم پدیده‌ای است که بزهدکار و قربانی آن هر دو فرد انسانی هستند. همان‌گونه که در منطق کانت با محور توجه قرار دادن انسان و حرکت از جزء (انسان) به کل (جامعه بین‌الملل) باید استقرار نظم و حکومت قانون را جستجو کرد رفع معضل تروریسم به منزله مانعی جدی برای رسیدن به غایت استقرار صلح و امنیت در جامعه بین‌المللی در این چارچوب و با بهره‌گیری از نظریه‌هایی که فرد انسانی را محور توجه خویش قرار می‌دهند معنا می‌یابد؛ بنابراین، بهره جستن از راه‌حل‌های دولت‌محورانه‌ای همچون ایجاد ائتلاف برای جنگ، بسیج دولت‌ها برای اعزام نیرو، در اختیار قرار دادن پایگاه‌های نظامی، حملات موشکی مکرر و استفاده از پهپادها، به راه انداختن سلسله‌ای از بازداشت‌ها و محاکمه افراد یا هر نوع اقدام سرکوبگرانه و قهری مشابه در نهایت ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند.

کوتاه‌سخن آنکه، نظر به خاستگاه اجتماعی، ایدئولوژیکی و... تروریسم، مبارزه با آن نباید محصور به ابزارهای نظامی باشد، تجربه عملی و جهت‌گیری‌های ملهم از روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل مؤید این ادعاست. با عنایت به اینکه تروریسم معلول عوامل متعدد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک است توجه ویژه‌ای که نظریه‌های شاخص روند انسانی شدن حکمرانی مطلوب، امنیت انسانی و مسئولیت حمایت به مقولاتی که از آن‌ها به عنوان ریشه‌های تروریسم یاد می‌شود مبذول می‌دارند مبارزه با تروریسم در هر دو بعد پیشینی و پسینی در این چارچوب معنا می‌یابد.

منابع

الف. فارسی

اکبری رودپشتی، عظیم (۱۳۹۱)، آثار متقابل صلح بین‌المللی و حقوق بشر در پرتو

- اندیشه‌های کانت**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، استاد راهنما دکتر سیدمحمد قاری سید فاطمی.
- الهی نظری، حمید (۱۳۸۹)، **رویکرد انسانی در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری**، تهران: نشر دادگستر.
- تاموشات، کریستیان (۱۳۸۶)، **حقوق بشر**، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران: انتشارات میزان.
- تسون، فرناندو (۱۳۸۸)، **فلسفه حقوق بین‌الملل**، ترجمه محسن محبی، تهران: انتشارات شهردانش.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال‌الدین و سرخیل، بهنام (۱۳۹۳)، **رفتارهای حمایت‌گرانه و امنیت انسانی، فصلنامه سیاست جهانی**، دوره سوم، شماره ۲.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۱)، **حقوق بشر در هزاره جدید**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زمانی، سید قاسم و وکیل، امیر ساعد و عسکری، پوریا (۱۳۸۶)، **نهادهای سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر**، تهران: انتشارات شهر دانش.
- شریفی طرازکوهی، حسین و یوسف فرزانه (۱۳۹۲) **امکان یا امتناع نظریه مسئولیت حمایت در نظام حقوقی اسلام، فصلنامه اندیشمندان حقوق**، سال اول، شماره ۴.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۷)، **تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- عبدالهی، محسن و فاطمه کیهانلو (۱۳۸۴)، **سرکوب تروریسم در حقوق بین‌الملل**، تهران: معاونت پژوهش، تدوین. تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، **فلسفه حقوق**، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۲)، **در خانه اگر کس است**، تهران: نشر کارنامه.
- وکیل، امیرساعد (۱۳۹۲)، **مجمع عمومی سازمان ملل متحد: پیشگام نهضت همکاری بین‌المللی تا مسئولیت حمایت، جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱**، تهران: انتشارات شهردانش.

ب. لاتین

- Abbas, Tahir & Awan, Imran (2015), Limits Of UK Counterterrorism Policy and Its Implications for Islamophobia and Far Right Extremism, **International Journal for Crime, Justice and Social Democracy**, Vol. 4(3).
- Amnesty International, (2013) **“Will I Be Next?” Us Drone Strikes In Pakistan**, Amnesty International Publication.
- Anthony Clark Arend and Robert J. Beck, (1993) **International Law and the Use of Force: Beyond the Un Charter Paradigm**.
- Badescu, Cristina Gabriela, (2011) **Humanitarian Intervention and the Responsibility to Protect**, Routledge.
- Birch, Marion Et Al., (2012), **Drones: The Physical And Psychological Implications Of A Global Theatre Of War**, Medact.
- Brooke-Holland, Louisa, (2015), **Overview of Military Drones Used By the UK Armed Forces**, House of Commons Library.
- Byman, Daniel, (2015), **Al Qaeda, The Islamic State, And The Global Jihadist Movement: what Everyone Needs To Know**, Oxford University Press.
- Cassese, Antonio(2001), Terrorism Is Also Distrupting Some Crucial Legal Categories Of International Law, **European Journal Of International Law**, Vol 12, No. 5.
- Collins, Richard, (2014) **Classical Legal Positivism In International Law Revisited: International Legal Positivism In A Post-Modern World**, Edited By Jo” Rg Kammerhofer Et Al. Cambridge University Press.
- Commission on Human Security, (2003) **Human Security Now: Protecting and Empowering People**, New York.
- Dabiq, (1435) Issue 3: **A Call to Hijrah**, Shawwal.
- Dabiq, (1435) Issue 4: **The Falled Crusade**, DhulHijjah.
- Dabiq, (1436) Issue 8: **Shari`Ah Alone Will Rule Africa**, Jumada Al Akhirah.
- Daskal, Jennifer (2008), How to Close Guantanamo, **World Policy Institute**.
- Dunne, Tim, (2007), The Rules Of The Game Are Changing’: Fundamental Human Rights In Crisis After 9/11, **International Politics**, Palgrave Macmillan.
- Elagab, Omer Andjeehaan Elagab, (2007) **International Law Documents, Relating To Terrorism**, Third Edition, Routledge.
- European Commission against Racism and Intolerance of Council of Europe, (2004) General Policy Recommendation NO.8
- Evans, Gareth, (2008) **The Responsibility Protect: Ending Mass**

- Atrocities Crimes Once And For All**, Brookings Institution.
Executive Office of the President, (2007) **Statement of Administration Policy**.
- Farrall, JeremyMatam, (2007) **United Nations Sanctions and the Rule of Law**, Cambridge University Press.
- Gorman, Robert F. & Edward S. Mihalkanin (2007), **Historical Dictionaries Of International Organizations**, Second Edition, and The Scarecrow Press.
- Hocking, Jenny, (2007) Colleen Lewis **Counter-Terrorism and the Post-Democratic State**, Edward Elgar Publishing Limited.
- Iciss (2001), **the Responsibility to Protect, Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty**, International Development Research Centre.
- Institute for Economics and Peace, (2015), **Global Terrorism Index**.
- Kammerhofer, Jorg & D'aspemont, Jean (2014) **International Legal Positivism In A Post-Modern World**, Cambridge University Press.
- Khawaja, Sarfraz, (2011) **Good Governance And Result Based Monitoring**, Poorab Academy.
- Meron, Theodor, (2006) **the Humanization of International Law**, Martinus Nijhoff Publishers.
- Moghadam, Assaf, (2006) **The Roots Of Terrorism**, Chelsea House Publisher.
- O'Toole, Therese Et Al., (2016) Governing Through Prevent? Regulation and Contested Practice in State-muslim Engagement, **Sociology**, Vol. 50(1).
- Pavel Remece, Peter, (1960) **the Position of the Individual in International Law According To Grotius and Vattel**, Martinus Nijhoff.
- S.S. LotusCase, (1927) (France V. Turkey), **Judgment of 7 September 1927**, PCIJ.
- Saul, Ben, (2006) **Defining Terrorism in International Law**, Oxford University Press.
- Schmitt, Michael N., **Counter-Terrorism and the Use of Force in International Law**, Marshall Center Papers.
- Security Council resolution 1368**, (12 September 2001).
Security Council resolution1373, (28 September 2001).
Security Council resolution1456, (20 January 2003).
- Stanford Clinic (2012) **Living Under Drones: Death, Injury, and**

Trauma to Civilians from Us Drone Practices in Pakistan,
Stanford Law School.

Trindade, Cancado A.A (2010), **International Law For Humankind**

Toward A New Jus Gentium,Nijhoff.

Tuck, Richard, (2002) **the Right of War and Peace: Political Thought and International Order From Grotius to Kant,** Oxford University Press.

UN Doc, **Human Rights Council resolution,** A/HRC/25/L.32/ 24 March 2014.

UNDP, Human Development Report (1993).

UNDP, Human Development Report (1994).

Welch, Michael, American (2009) 'Pain-Ology' In the War on Terror: A Critique of 'Scientific' Torture, **Theoretical Criminology.**

www.theguardian.coms